

## مبانی حقوق بشر در اسلام

### از منظر آیه الله مصباح یزدی

حقوق بشر در اسلام، از ویژگی هایی در مبانی و بنیان های معرفتی برخوردار است که آن را از اعلامیه جهانی سازمان ملل متمایز می کند. این ویژگی ها از یک سو به جهان بینی و نگاه جهان شناختی اسلام و از سوی دیگر با ایدئولوژی، یعنی کل نظام ارزشی که برخاسته از جهان بینی است و شامل نظام اخلاقی و نظام حقوقی می شود مربوط است که در این مقاله به آنها پرداخته خواهد شد.

مهمترین مبانی و بنیان هایی که در اندیشه حقوقی آیه الله مصباح پیرامون مسئله حقوق بشر وجود دارد به شرح زیر می باشد:

#### ۱- خدا محوری

یکی از سوالاتی که فلاسفه حقوق موظفند به آن پاسخ منطقی دهند این است که اساسا حقوق، هستی خود را مرهون کدام مبدا هستند و چه نیرویی آنها را به وجود می آورد؟ آیه الله مصباح در این خصوص می گویند: متفکرین اجتماعی و فلاسفه حقوق در غرب، فقط به دو حق یعنی حق فرد و حق جامعه قائلند و از همین رو اهتمامشان همه مصروف آن است که برای تعارض حقوق فردی و حقوق اجتماعی چاره ای بیندیشند و راه حلی ارائه کنند. تنها مسأله ای که در این باب ذهن آنان را به خود مشغول داشته است این است که به هنگام تراحم حق فرد و حقوق جامعه، کدامیک را مقدم باید داشت، و تا چه اندازه به عبارت دیگر، چگونه می توان قوانینی را وضع کرد که میان حق فرد و حقوق جامعه جمعی حاصل آید. لکن ما بر پایه بینش الهی و اسلامی خود، به حق سومی نیز قائلیم، که از آن دو حق دیگر بسی مهمتر است و آن حق خدای متعال است. اگر چه همه حقوق، در نهایت، به حق خدای متعال باز می گردد، و ریشه همه حقوق و تکالیف اراده تشریعی الهی است، که آن نیز به نوبه خود از اراده تکوینی الهی ناشی می شود، ولی با این همه اگر بخواهیم که جمیع حقوقی را که از حکمت الهی نشأت می پذیرند تقسیم کنیم به سه رشته حق دست می یابیم: حق فرد، حق جامعه، و از همه مهمتر حق خدای متعال. حق خدای متعال بر انسانها این است که طریق استکمال خود را، که خدای متعال ارائه فرموده است طی کنند. با صرف نظر از ارتباطات و مناسباتی که انسانها در زندگی اجتماعی، با یکدیگر دارند هدفی که خدای متعال از خلقت انسانها، دارد مقتضی یک سلسله حقوق و تکالیف است. مراد از این اصل مخلوقیت، وابستگی، نیازمندی، و عبودیت انسان، نسبت به خدای متعال است. بدون شک پذیرش موجودی نامتناهی و اصیل که استقلال تام داشته به دلیل غنای وجودی همه به او نیاز داشته و او به هیچ کس و هیچ چیز نیاز نداشته باشد نقش تعیین کننده و غیر قابل انکاری در تدوین حقوق انسانها خواهد داشت.<sup>۱</sup>

۱. ر. ک. جزوه حقوق فردی، آیه الله مصباح، موسسه امام خمینی ره ص ۲۶

آیه‌الله مصباح در تبیین برتری حقوق اسلامی بر حقوق غیر دینی و به طور خاص حقوق غربی تاکید دارند که در این مکاتب حقوقی، فلاسفه حقوق نتوانسته‌اند هیچ برهان فلسفی برای اثبات حق و تعیین حقوق ارائه دهند و دلیل قطعی عقلی اقامه کنند که چرا انسانی بر انسان دیگر حقی دارد و یا اساساً چرا انسان محق است. نهایت استدلال آنان تاکید بر توافق جمعی در این خصوص است و اعلامیه جهانی حقوق بشر نیز به دلیل توافق و امضای دولتها به نمایندگی از ملت‌ها مبنای الزامات حقوق بشر قرار گرفته است. در حالی که از دیدگاه ایشان این «یک مسئله مبتنی بر مشهورات و مسلمات و مقبولات بین مردم است که اصطلاحاً جدل نامیده می‌شود و در علم منطق بحث شده که با تکیه بر جدلیات نمی‌توان برهان تشکیل داد. برهان وقتی تشکیل می‌شود که قیاسی مبتنی بر بدیهیات ارائه شود.»<sup>۱</sup> و برهان دین در خصوص نشأت گرفتن همه حقوق از یک حق الهی برهانی عقلی و منطقی است که می‌توان بر آن به عنوان اصیل‌ترین مبنا برای حقوق بشر تاکید و پافشاری نمود. در ادامه این برهان را مرور می‌کنیم.

### برهان اصل «خدا محوری» در حقوق

اثبات این اصل که مفاد آن حق خداوند بر مخلوقات او از جمله انسان است را با این مقدمات پی می‌گیریم<sup>۲</sup>:

۱- حق هر کس بر دیگری فرع بر مالکیت او نسبت به شانی از آن شیء یا آن شخص است. و بعبارتی حق ریشه در **مالکیت** دارد و گرنه از نظر عقلی هیچ وجه دیگری برای اثبات حق وجود ندارد.

۲- **مالکیت** حقیقی تنها در مورد خدای متعالی صادق است، چون او هستی بخش عالم هستی است، در حالی که هیچ موجودی هیچ حقی بر خدای متعال ندارد، چون هیچ چیز به خداوند چیزی نبخشیده و عطایی نکرده است.

**نتیجه:** بنابراین چون انسان از خودش مطلقاً هیچ چیز ندارد پس هیچ حقی را واجد نیست و بر اساس این برهان ریشه هر حقی از خداوند است.

گذشته از این، تنها در صورتی می‌توان تمایلات انسان را کنترل کرد که او را در مقابل حقوق دیگران مسئول و متعهد بدانیم بگونه‌ای که رعایت حقوق دیگران را بر خود وظیفه و تکلیف بداند و تنها وجودی که صلاحیت ایجاد این تکلیف را دارد، وجودی است که وجود آدمی و حیات و بقای او مرهون فیض او است. تسلیم و خضوع انسان در برابر کسی امکان می‌پذیرد که وجود و هستی مرهون او است نه هر کس و یا هر چیز دیگری که مخلوقی نظیر خود انسان است.<sup>۳</sup>

بنابراین هرگونه تدبیر حقوقی برای زندگی انسان، که از مسیر ولایت و حاکمیت خداوند نگذرد همچون بوته‌ای بی‌ریشه بوده که اساس و بنیانی نداشته محکوم به زوال و سستی است و از ارزش و معنای واقعی

۱. رک. مصباح یزدی، محمد تقی، نظریه حقوقی اسلام، تحقیق و نگارش: محمد مهدی نادری قمی، محمد مهدی کریمی نیا، قم: موسسه

آموزشی و پژوهشی امام خمینی ره، ۱۳۸۰، ص ۱۱۴.

۲. برگرفته از نظریه حقوقی اسلام، ص ۱۱۴- همان

۳. قرآن کریم در سوره سجده به این حقیقت اشاره کرده است که هیچ ولایتی بر انسان جز ولایت خداوند نمی‌توان پذیرفت و در آیه ۴ می‌فرماید: «ما لکم من دونه من ولی و لا شیعی» مبنای این امر نیز همان است که در سوره بقره، آیه ۱۰۷ فرموده است که: «أَلَمْ نَعْلَمْ أَنَّ اللَّهَ لَهُ مُلْكُ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ وَمَا لَكُمْ مِنْ دُونِ اللَّهِ مِنْ وَلِيٍّ وَلَا نَصِيرٍ» بر مبنای این آیه مبنای نفی هر ولایتی بر انسان در مالکیت عام و مطلق خداوند بر جهان و انسان نهفته است.

برخوردار نخواهد بود و این به دلیل نیازی است که به عنصر الزام و تکلیف وجود دارد در حالی که الزام و تکلیف بدون حاکمیت و مالکیت صرفاً امری صوری و فاقد اعتبار واقعی خواهد بود که خاستگاه اطاعت از آن، اجبار خارجی به جای تسلیم آگاهانه انسانی است، حقیقتی که جز در سایه خدا محوری قابل حصول نیست. مراد از «حقّ خدای متعال»، معنای فوق حقوقی «حق» است چون «حقّ خدای متعال» جنبه حقوقی اصطلاحی ندارد و از دیدگاه آیه‌الله مصباح آن «حقوق»ی که تنها در ارتباطات و مناسبات اجتماعی طرح و اعتبار می‌تواند باشد حقوقی است که در «قوانین موضوعه» بیان می‌شود، و حال آن که آنچه، در این بحث، مورد مطالعه است «اصول حاکم بر قوانین موضوعه» است نه خود قوانین موضوعه، یعنی حقوقی که قبل از این که «قوانین موضوعه» وضع شود ثابت و محقق است.

### آثار و نتایج اصل خدامحوری

آثار و نتایج این اصل به این قرار است:

#### الف- حق الهی و کرامت انسان

در نگاه اسلام هر چند انسان مخلوق خدا است اما از کرامت خدادادی برخوردار است کرامتی که اصل و جوهره آدمی را تشکیل می‌دهد و فطرتی خدا جو در نهاد آدمی گواه چنین کرامتی است. از دیدگاه قرآن، انسان مظهر لطف و رحمت ویژه الهی در این عالم است که با این حساب تفاوت میان نگرش الهی اسلام و گرایش قرون وسطی به مسئله حقوق انسان کاملاً واضح و آشکار می‌شود و میان این دو دیدگاه نباید خلط شود.

#### ب- حق الهی و تکلیف انسان

از دیدگاه آیه‌الله مصباح، برای آن که حقوق و تکالیف انسانها معین و معلوم گردد، قبل از هر چیز باید ارتباط وجودی آنان را با خدای متعال در نظر داشت باید دانست و پذیرفت که خدای متعال تنها موجودی است که وجودش وابسته و متکی به غیر نیست؛ و محال است که در عالم وجود جز او موجودی تحقق یابد که هستیش وابسته و قائم به غیر نباشد.

بنابراین انسان نیز مانند هر موجود دیگری در وجود و شؤون وجودی خود یکسره متکی و قائم به خدای یگانه است. اساساً کل جهان هستی وابسته و نیازمند به آفریدگار یگانه بی‌نیاز است. کلّ ما سوی الله تکویناً عبد محض اوست و محال است که از این عبودیت تکوینی خارج شود، زیرا خروج از این عبودیت به معنای نیستی و عدم است: یا باید بود و هستی وابسته و نیازمند داشت یا باید نبود. شقّ سومی در کار نیست و نمی‌توان هم بود و هم هستی نا وابسته و بی‌نیاز داشت. این نگرش و بینش انسان را از این پندار باطل که در زندگی خود مستقل و مستغنی است و لزومی ندارد که از احدی اطاعت و تبعیت داشته باشد می‌رهاند. از دیدگاه فلسفی، آزادی مطلق و کامل به کلی غلط و ناپذیرفتنی است.<sup>۱</sup>

<sup>۱</sup> رک جزوه حقوق فردی، ص ۸۸

براین مبنا انسان در برابر وجودی که هستی خود را از او دارد مسئول و مکلف است و باید پاسخگوی تکالیفی باشد که در برابر او بر عهده دارد.

آیه‌الله مصباح، فلسفه این توامان بودن را بدین گونه بیان می‌کنند:

از آنجا که اعتبارات عقلانی آنگاه صحیح است که نتایج عملی به دنبال داشته باشد، بنابراین اعتبار کردن حق برای یک موجود (اعم از انسان یا غیر انسان) فقط در صورتی معقول و صحیح است که موجود یا موجودات ذی شعوری مکلف به رعایت آن حق باشند و الا کاری لغو خواهد بود. هر گز نمی‌توان گفت که حق کوه دماوند این است که در سلسله جبال البرز واقع باشد زیرا کسی نیست که مکلف به رعایت این حق باشد. اما لغو نیست اگر برای گیاهان و درختان خانه انسان حق آبیاری شدن قائل شوند زیرا در آن صورت او مکلف خواهد بود که به آنها آب بدهد و نگذارد که بر اثر بی‌آبی پژمرده شوند و بخشکند.

اگر وجود قوانین حقوقی و اجتماعی ضرورت دارد بنا بر این باید برای هر یک از افراد جامعه، حقوقی و بر دیگران تکالیفی معین و معلوم کرد. وقتی که از حقوق و آزادیهای انسانها دم می‌زنیم چه بخواهیم و چه نخواهیم تکالیف و مسؤولیتهای آدمیان نیز رخ می‌نماید چرا که این دو در اعتبار تلازم دارند.<sup>۱</sup>

### ج - حق الهی و حق حیات انسان

طرفداران نظریه حقوق بشر بر مبنای این که این حق ذاتی انسان و غیر قابل اسقاط و استثنا است می‌پندارند که هیچ قانونی نمی‌تواند انسانی را به مرگ و نیستی محکوم کند، حتی اگر آن انسان مرتکب صدها قتل و جنایت شده باشد. طبعاً بر این مبنا، به طریق اولی هرگز شخصی که به قتل دست نیازیده، نباید به مرگ محکوم گردد. در حالی که از دیدگاه نظریه حقوق بشر خدا محور، می‌توان کسی را که قتل و جنایتی نکرده اما نسبت به حق خدا و حقوق فطری و الهی مردم خیانت کرده است، به فرمان خداوند به مرگ محکوم کرد، اما حقوقدانان و فیلسوفان حقوق و محافل حقوقی دنیا، چنین کاری را زیر پا گذاشتن حقوق بشر و چنین قانونی را غیر انسانی می‌انگارند.<sup>۲</sup>

حتی از این فراتر، در نگرش خدامحور اساساً انسان از آنجا که در حیطه مالکیت خدا قرار دارد و از خود هیچ گونه استقلال وجودی ندارد هیچ گونه حق مستقلی برای حیات ندارد و حق حیات آدمی در طول حقی است که خداوند برای انسان در نظر گرفته است و آدمی نمی‌تواند این حق را در برابر خدا نیز برای خود قائل باشد. این حقیقت را آیه‌الله مصباح در تحلیل گزاره «کشتن انسان بی‌گناه ناپسند و بد است» این گونه تبیین می‌کند: «اساساً قبح و حرمت قتل نفس محترمه، که گناهی را مرتکب نشده است، در ارتباط انسانها با یکدیگر قابل قبول است، نه در ارتباط خدای متعال با آدمیان، یعنی معنای این که کشتن انسان بیگناه بد و حرام است، این است که

<sup>۱</sup>. رک همان ص ۹۳ و ۹۴

<sup>۲</sup>. رک جزوه حقوق فردی، ص ۲۶-۲۷

هیچ انسانی از ناحیه خودش، حق ندارد که جان انسان دیگری را به مخاطره اندازد یا او را بکشد، اما خدای متعال که خالق و مالک انسانها است، اگر دستور به قتل انسانی بدهد، جز در ملک خود تصرف نکرده است.»  
در این خصوص ایشان به داستان حضرت ابراهیم و حضرت اسماعیل علی نبینا و آله و علیهما السلام اشاره می کنند. البته هیچ انسانی حق ندارد، که از ناحیه خود و بی جهت و خودسرانه، انسان دیگری را بکشد، لکن این که خدای متعال نیز حق ندارد چنین حکمی صادر کند، صحیح نیست.

#### د - حق الهی و مجازات مرتد

اگر بپذیریم که حق الهی که بر مبنای آن باید خدای متعال اطاعت و عبادت شود بر همه حقوق فردی و اجتماعی مقدم و حاکم است، یکی از اصولی که فراتر از جمیع قوانین موضوعه می باشد رعایت حق الله است. بنا بر این حتی اگر بپذیریم - که نمی پذیریم - شخصی که علناً به مبارزه با دین و مقدسات دینی برخاسته و بدان توهین روا داشته است به حقوق فردی و اجتماعی غیر الهی تجاوز نکرده، لکن به حق الهی تجاوز کرده است. بیان این مطلب اینکه آدمیان آفریده شده اند تا استکمال حقیقی بیابند، و چون استکمالشان فقط در پرتو دین حق حاصل می آید، هر گونه نبرد و دشمنی با دین حق، ستیز با غرض خلقت است و قهراً عقوبتی متناسب با خود را در پی خواهد داشت.

از همین روست که در حقوق اسلامی، برای مرتد، یعنی کسی که پس از مسلمانی کافر شود، حدود و عقوبتهایی مقرر شده است، زیرا چنین کسی مهمترین حق خدای متعال را ضایع کرده است. درحالی که چنین حقی در نظام های حقوقی غیر دینی جایگاهی ندارد.

ممکن است گفته شود، عقوبتهایی که بر ارتداد و نظائر آن مترتب می شود به جرم آزردن افراد جامعه و جریحه دار کردن احساسات و عواطف آنان، یعنی زیر پا نهادن حق جامعه است. اما این دفاع به نظر ایشان نادرست است، زیرا معنای این سخن آن است که اگر در جوامع اسلامی، بر اثر رواج و شیوع فرهنگ مادی مغرب زمین، که یکی از بارزترین وجوه مشخصه آن، تساهل دینی و تسامح مذهبی است بسیاری از مسلمانان آمادگی کامل داشته باشند که کسانی همچون مرتدین، بدعت گذاران و... را بیخشانند، حاکم اسلامی و مدعی العموم حق داشته باشد که چنین افرادی را از کیفر معارف دارد بلکه این قانون الهی را ملغی نماید. علاوه بر اینکه اساساً فلسفه قوانین جزایی اسلام تشفی دل‌های مردم و پاسخ به احساسات ایشان نیست.

#### ه - تاثیر حق الهی در تبیین جهاد ابتدایی

در نظریه الهی تقدّم حق جامعه بر حق فرد، محدود به حدود مادیات نیست و در چهارچوب وسیع تری که شامل مقاصد دین و نظام دینی است اعمال مشارکت عمومی می شود چنانکه در قانون جهاد برای توسعه و ترویج کلمه حق و شعایر دینی همه مسلمانان موظفند از جان و مال خود در این راه بذل کنند و دین خدا را یاری کنند. حکومت اسلامی در این زمینه از اختیار برخوردار است که در این راه از همه امکانات جامعه در مسیر اسلام بهره جوید و افراد نمی توانند تخلف کنند. مسلمین مکلفند که برای تبلیغ و ترویج دین مقدّس

اسلام از هیچ کوششی مضایقه نکنند و اگر این مهم نیاز به صرف اموال دارد قسمتی از درآمد خود را بدان اختصاص دهند.

در نظام حقوقی غربی قاعدتاً این قبیل کارها جز با رضای مردم صحیح نخواهد بود. اما در اسلام، از آنجا که پرستش و فرمانبرداری خدای متعال، باید مهمترین هدف دستگاه حاکمه و قانونگذار باشد، وضع و اجرای چنین قوانینی کمترین اشکالی ندارد.

از سوی دیگر در حقوق بین الملل معاصر، بر حقیقی به نام «حق مالکیت ملی» پافشاری می شود، بر این اساس برخی خواسته اند ثابت کنند در تاریخ اسلام جهاد ابتدایی ای صورت نپذیرفته است و جنگهایی که در صدر اسلام پیش آمده، همگی از نوع «دفاع» بوده است آیه الله مصباح چنین تلاشی را انفعالی و مذبحانه دانسته که از خودباختگی در برابر فرهنگ منحن غرب، ناشی می شود.<sup>۱</sup> ایشان چنین شیوه ای را پاک کردن صورت مسئله دانسته لازمه آن را انکار یکی از ضروریات دین میدانند و تاکید دارند جهاد که «جهاد ابتدایی» یکی از اقسام آن است از ضروریات اسلام محسوب می شود و مخصوصاً در فقه شیعی جایگاه بلند و ارجمندی دارد.<sup>۲</sup> آیه الله مصباح تاکید دارند که حتی اگر بپذیریم که همه جنگهای مسلمین، در صدر اسلام، دفاعی بوده است این نتیجه حاصل نمی شود که جهاد ابتدایی مشروعیت ندارد، زیرا مشروعیت جهاد ابتدایی از ضروریات دین است، و اگر تاکنون نیز روی نداده است، در آینده در زمان ظهور حضرت ولی عصر عجل الله تعالی فرجه الشریف رخ خواهد داد.<sup>۳</sup>

به عقیده آیه الله مصباح، در تقابل میان این حق با حکم جهاد، آنچه، باید تخصیص داده شود، «حق مالکیت ملی» است نه «حکم جهاد ابتدایی» و خدای متعال حق دارد که آنان را به جرم محترم نشمردن حق او و زیر پا نهادن آن، تأدیب و مجازات کند، و می تواند که به مسلمین فرمان دهد که به آنان حمله برند و با کارزار با آنان راه حاکمیت الهی را هموار کنند.<sup>۴</sup>

---

۱. رک. همان ص ۳۰.

۲. ضروری بودن قانون جهاد از جمله جهاد ابتدایی مطلبی است که مراجعه ای اجمالی و گذرا به منابع فقهی شیعه و گذشته از آن تاریخ اسلامی جای تردید برای انسان باقی نمی گذارد. تاریخ فتوحات اسلامی در حالی که این فتوحات در حضور امامان معصوم (ع) رخ داده و هیچ گونه منع و ردعی در مورد اصل این جنگ ها از سوی آنان صورت نپذیرفته است به خوبی شاهد غیر قابل تردید بودن این قانون در اسلام است. صراحت هایی که در این مورد در فقه اسلامی و شیعی وجود دارد هر گونه تردید را در این زمینه بر طرف می نماید. به عنوان نمونه: در المبسوط، الشیخ الطوسی ج ۲ ص ۲ در این خصوص ادعای اجماع شده است

و در تذکره الفقهاء (ط.ج)، العلامة الحلی ج ۹، ص ۷ نیز ادعای مطابقت این حکم با نص و اجماع شده است و در الرسائل التسع، المحقق الحلی ص ۳۶۲ پس از پذیرش اصل وجوب جهاد ابتدایی در وجوب آن حضور امام معصوم شرط دانسته شده است.

و در جامع المقاصد، المحقق الکرکی ج ۳ ص ۳۶۵ به گونه ای مطرح گردیده که به هیچ نحو با دفاعی بودن سازگار نیست و ضمناً هدف این حکم الهی نیز گسترش اسلام دانسته شده است و مرحوم صاحب جواهر در جواهر الکلام، ج ۱۲ ص ۸ این حکم را به منزله ضروری دانسته و ادله ای از قرآن برای آن آورده آن را مطابق اجماع و سیره نبوی و اصحاب آن حضرت دانسته اند.

۳. جزوه حقوق فردی ص ۳۰.

۴. رک. جزوه حقوق فردی ص ۳۱.

## ۲- اصل حکمت الهی و هدفمندی خلقت

از این اصل که خدای متعال حکیم است و عالم را برای هدف شایسته‌ای آفریده است می‌توان نتیجه گرفت که عالم خلقت باید به سوی کمال بیشتر حرکت کند و از همین نکته که مقتضای حکمت الهی این است که کمال هر چه افزونتری در عالم وجود متحقق شود دو نتیجه می‌توان گرفت:

### الف- اثبات حق استخدام طبیعت برای انسان

### ب- تقدم نیازهای متعالی انسان بر دیگر نیازها

## ۳- کمال محوری

از اصل کمال محوری نتایج ناشی می‌شود که برخی از آنها از این قرار است:

### الف- تقدم کمال بیشتر و برتر

### ب- تلازم کمال با محدودیت آزادی

### ج- تقدم ارشاد و تشویق بر الزام و تهدید

## ۴- اعتقاد به معاد و هدفمندی حیات

بر این اساس از دیدگاه آیه‌الله مصباح نعم و مواهب طبیعی و مادی را باید وسائلی دانست برای به دست آوردن کمالات معنوی و ابدی.

نتیجه‌ای که آیه‌الله مصباح از اصل معاد در تدوین نظامنامه حقوق بشری می‌گیرند، این است که برای آن که سعادت اخروی و ابدی انسان ضربه و لطمه نبیند، در هنگام دوران امر بین منافع مادی و دنیوی و مصالح معنوی و اخروی باید مصالح معنوی را مقدم داشت و منافع مادی را فدا کرد؛ زیرا کل زندگی دنیا (اعم از شؤون فردی و اجتماعی) مقدمه و وسیله است برای حیات اخروی، و معقول نیست که ذی المقدمه و هدف فدای مقدمه و وسیله گردد. لذا دنیا باید قربانی کمالات اخروی شود نه بالعکس.<sup>۱</sup>

## ۵- اصالت روح

بر پایه این اعتقاد و پیوند ماده و معنا، تن و جان، عقل و غریزه، اسلام توانسته است بعد تازه‌ای به تعریف انسانیت بدهد که حقوقی متمایز و متعالی تر و کامل تر از حقوق بشر معاصر را ثمر خواهد داد. حقوقی که همه ابعاد مادی و معنوی، جسمی و روحی، دنیوی و اخروی را مورد توجه قرار می‌دهد.

<sup>۱</sup>. رک. جزوه حقوق فردی، ص ۹۱

## ۶- اصل کرامت مشروط انسانی

نتیجه ای که از اومانیسیم و مکاتبی نظیر آن در سطح فلسفی و یا سیاسی و حقوقی گرفته می شود مختلف است از جمله اینکه در بیشتر کشورهای به اصطلاح متمدن بر آنند که باید در قوانین کیفری، کرامت انسانی حفظ گردد، مجازات ها باید سبک باشد و جنبه تادیبی داشته باشد و با مجرم باید همچون یک مریض رفتار شود و باید او را مداوا کرد. از همین رو مجازات اعدام در برخی از این کشورها به کلی حذف شده است. از منظر آیه الله مصباح ملاک اساسی تکریم الهی فراتر از تنعمات مادی و دنیوی انسان است و انسان بیش از این محدوده و در حوزه ای بی انتها مشمول نعمت های خداوند قرار دارد. بنا بر این کرامت او مشروط به تامین این هدف است.

## ۷- آزادی هدفمند

از دیدگاه آیه الله مصباح حقوق و آزادی های فردی در نظام حقوق بشر، به عنوان اصول حاکم بر قوانین موضوعه، مقید به دو قید است:

یکی معارض نبودن با حقّ خدای متعال،  
و دیگری مزاحمت نداشتن با حقّ جامعه،

هر یک از این حقوق، «مقتضی» حاکمیت یافتن بر قوانین موضوعه و به عنوان یک اصل، مقبول و معتبر است، اما این حقوق قابل تخصیص با اصل دیگری است، و آن اصل دیگر می تواند حقّ خدای متعال یا به تعبیری حقّ جامعه باشد. در واقع حقّ جامعه از نظر رتبی در طول حقّ خدای متعال بوده و به مقتضای حقّ خداوند لازم الرعایه است.<sup>۱</sup>

## ۸- جنسیت و حقوق بشر

در پرتو اصل حکمت، تفاوت در خلقت دوگانگی در حقوق را نیز باعث می شود. زن و مرد هر دو انسان هستند اما در عین حال این دو انسان، یکی زن و دیگری مرد است. این تمایزات نیز اهدافی حکیمانه را دنبال می کرده است که حقوق نباید این اهداف را مخدوش سازد.

از دیدگاه آیه الله مصباح «مرد و زن در انسانیت و آنچه از لوازم مشترک انسانهاست یکسانند و بر این اساس در حقوق و آزادیهایی که ناظر به همین مشترکات است برابرنند...».

در عین حال از دیدگاه ایشان اختلافات تکوینی اعم از بدنی و روحی که زن و مرد با یکدیگر دارند موجب تفاوتی در زمینه حقوق و آزادیها و نیز تکالیف و محدودیتهای اجتماعی خواهد بود. تفصیل این تفاوتها در ابواب مختلف فقهی آمده است.»

<sup>۱</sup> رک جزوه حقوق فردی، ص ۳۶ جلسه ۱۹۵



## ۹- رابطه انسان و جامعه

نوع تلقی ما از انسان و جامعه و نگرش به جایگاه انسان و جامعه در نظام هستی شناختی ارتباط جدی با نگاه حقوقی به انسان و حقوق ذاتی او دارد. اینکه ما برای انسان در متن جامعه چه جایگاه فلسفی و هستی شناسانه ای را قائل باشیم، بدون شک در تلقی ما از حقوق انسان تاثیر گذار خواهد بود.

اما هم اینان نیز، برای رسیدن به هدف مشترک خود - که بر قراری عدالت اجتماعی است - راههای گونه گونی را پیشنهاد کرده اند. البته هر یک از این طرق مختلف، سرانجام، به یکی از این دو طریقه می پیوندد: اصالت فرد و اصالت جامعه.<sup>۱</sup>

آیه الله مصباح، هر دو گروه فرد گرا و جامعه محور را در یک نقیصه مهم مشترک می دانند و آن «گسست میان فلسفه حقوق و جهان بینی» و به تبع آن در نظام جهان شناختی دینی «خدا فراموشی» است، که بر مبنای آن هم جامعه گرایان و هم فرد گرایان مبحث حقوقی خود را از جایی که باید و شاید آغاز نکرده اند.

در تقدم فرد یا جامعه بر مبنای کمال محوری و حکمت مداری و هدفمندی خلقت باید گفت که نه فرد مقدم است و نه جامعه و آنچه مقدم است کمال است. نه فرد از حیثیت ذاتی و راجحی برخوردار است و نه جامعه به حسب آنکه افراد را شامل می شود ملاک تقدم را دارا می گردد زیرا اساسا منشأ حق حکمت الهی است.

---

<sup>۱</sup>. رک. مصباح یزدی، آیه الله محمد تقی، جزوه حقوق و سیاست، موسسه آموزشی امام خمینی ره، جلسه ۱۹۰